



خطابه و خطیبان جمعه



سید رضا نقوی

همچون طیب، نسخه درمان (موعظه) را متناسب با نیاز بیمار، (مخاطب) ارائه کند.

ج. بیان و عطف، آهنگ و لحن ویژه‌ای دارد و واعظ باید با سبک زیبا و سیاق هنرمندانه، مرغ و حشی روح را به دام انداخته، و اسب چموش نفس مخاطب را رام نماید.

د. واعظ باید به کارکرد موعظه‌ای که می‌کند، کاملاً آشنایی داشته باشد و بداند که در این مرحله، مخاطب را از شرایط موجود، به کدام نقطه مطلوبی هدایت می‌کند.

با توجه به مطالب یاد شده که جنبه

امام جمعه و عناصر موعظه

پیش از اینکه خطیب جمعه، زبان به موعظه گشاید، باید به چند نکته بسیار مهم توجه کند تا از مواعظ خود بهتر و بیشتر بهره ببرد:

الف. اولین نکته در موعظه این است که به هیچ وجه نباید شخصیت واعظ در ذهن و دل مخاطب، شخصیتی مخدوش، مبهم، شکسته و غیر قابل قبول باشد و این موضوع بیشتر به عملکرد و شیوه‌های رفتاری او ارتباط پیدا می‌کند.

ب. واعظ باید شرایط و مقتضیات روحی مخاطب را کاملاً بشناسد تا

مخاطب مؤثر خواهد بود که خطیب زمینه‌های تأثیر و آمادگی را برای پذیرش به وجود آورده باشد. در غیر این صورت، موعظه او همانند بارانی است که بر شوره‌زار ببارد و زمین شوره هم به خاطر نداشتن قابلیت، سنبل بر نمی‌آورد.

زمین شوره سنبل بر نیارد
در او تخم عمل ضایع مگردان
و یا:

با سیه دل چه سود خواندن و عظم
نرود مسیخ آهنین بر سنگ
خطیب هوشمند، نخست شرایط ذهنی و فکری مخاطب را از هر جهت آماده می‌کند و سپس در این فضای آماده جرقه آگاهی و به خود آمدن را به وسیله سخنان پندآمیز و نقل وقایع عبرت‌انگیز خود می‌زند و در چنین شرایطی با توصیه‌ها و موعظه‌ها، پرده‌های غفلت را به کناری می‌کشد و تحولی را در جان و روان مخاطب به وجود می‌آورد.

گاهی خطیب این فضا سازی را با کلام زیبا و اثر بخش به وجود می‌آورد و گاهی از

مقدماتی دارد، خطیب جمعه، موعظه خود را ایراد می‌کند و برای ارائه موعظه، از عناصری بهره می‌گیرد تا محتوای آن را هر چه غنی‌تر و مؤثرتر سازد که در اینجا به چند عنصر اشاره می‌کنیم:

۱. سفارش به تقوا.

دعوت به تقوا که در خطبه‌های نماز جمعه، توسط خطیب جمعه صورت می‌پذیرد، خود نوعی «موعظه» است. اینکه در خطبه‌ها دعوت به تقوا، به صورت مستقل توصیه می‌شود، به خاطر اهمیت و نقشی می‌باشد که در سرنوشت انسان دارد.

تقوا دوی دردهای درونی انسان است؛ چنان که علی علیه السلام فرمود:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصْرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ»^۱

شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم... همانا تقوای الهی دوی درد دل‌های شما و بینایی کوری جانهایتان و شفای بیماری تنهایتان می‌باشد.

توصیه به تقوا آن زمانی در جان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

در میان دیگران تقسیم شده است. اینها خبرهایی بود که ما داریم، شما چه خبر دارید؟»

سپس مولای متقیان علیه السلام رو به همراهانش کرد و فرمود:

«أَمَا لَوْ أَدْرَأْتُمْ لَهْمَ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبِرُكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛^۱ اگر به این مردگان رخصت سخن گفتن داده می شد، به شما خبر می دادند که بهترین توشه [آخرت] تقوا و پرهیزکاری است.»

خطیب جمعه در وعظ خود نباید در توصیه به تقوا، تنها به گفتن جمله «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ» اکتفا کند؛ او باید در ذهن و دل مخاطب، این معنا را نقش بزند که دعوت به تقوا، دعوت به همه خوبیهاست و تقوا ریشه و اساس رشد انسان و محور دعوت همه پیامبران می باشد.

۲. عبرت از تاریخ

تاریخ، آینه جهان نمای زندگی است. در این آینه حوادث گوناگون با نقشها و رنگهای مختلف تکرار می شود.

تاریخ، به منزله موزه‌ای است که

عوامل بیرونی و مناسبت‌های موجود بهره می‌گیرد و زمانی هم صحنه‌های بیرونی به کمک او می‌آیند و خطیب را در موعظه یاری می‌دهند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام به هنگام بازگشت از جنگ «صفین» و ورود به شهر کوفه به قبرستان متروکه‌ای می‌رسد، همراهانش را برای لحظاتی در برابر گورستان متوقف می‌سازد و از فضای عبرت‌آموز قبرستان برای موعظه استفاده می‌کند و مردگان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُؤْحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُفْقَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ يَا أَهْلَ التَّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَأَحِقُّ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَيْرٌ مَّا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَّا عِنْدَكُمْ؛ ای

ساکنان خانه‌های وحشتناک و سرزمینهای بی آب و علف و گورهای تاریک! ای در خاک فرو رفته گان! ای مردمان ولایت تنهایی و وحشت! شما در سفر به آخرت از ما سبقت گرفته‌اید و ما از پی شما خواهیم آمد و به شما ملحق می‌شویم. اما خانه‌هایتان، دیگران در آنها ساکن شده‌اند؛ اما زنده‌یانتان، به از دواج دیگران در آمده‌اند؛ اما اموالتان،

۱. شرح نهج البلاغة، میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی، مرکز نشر میراث مکتوب، ج ۲، ص ۱۲۵۶.

میراث گذشتگان ما را در خود جای داده است؛ به طوری که هر ملتی با مراجعه به تاریخ خویش، هویت فکری و انسانی خود را به دست می آورد.

تاریخ، انسان را به گذشته پیوند می زند و در این ارتباط به او می آموزد تا برای آینده برنامه ریزی کند و از این نظر، عامل پیوند گذشته، حال و آینده است؛

چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»^۱

از گذشتگان خودتان پند بگیرید، پیش از آنکه آیندگانتان از شما پند بگیرند.

«یک فایده عمده تاریخ، بی شک همین است که به انسان کمک می کند تا خود

را بشناسد، خود را از دیگران تمیز دهد و با مقایسه با احوال دیگران، انگیزه ها و اسرار

نهفته رفتار خویش را - چنان که هست و چنان که باید باشد - در یابد. انسان خواه

وجود وی عبارت باشد از آنچه می اندیشد و خواه عبارت باشد از آنچه انجام می دهد،

در ضمن مطالعه تاریخ و در طی بررسی احوال کسانی که اهل نظر یا اهل عمل

بوده اند، بهتر می تواند رسالت خود را ارزیابی کند و در ارتباط با دیگران حق

خویش و مسئولیت خویش را بشناسد.»^۲ همچنین با بررسی تاریخ می توان غفلتها را زدود و عبرتهای تاریخی را دست مایه موعظه قرار داد. خداوند متعال در

سوره یوسف می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^۳

«بی گمان در سرگذشت گذشتگان برای خردمندان عبرتی وجود دارد.»

۳. پرهیز دادن از هوای نفس

در مکتب تربیتی اسلام، فراوان بر شناخت نفس، محاسبه نفس، جهاد با نفس،

تهذیب و تزکیه نفس، تأکید و اصرار شده است. این اصرار به خاطر نقشی است که

نفس در اعمال و رفتار، و در سعادت و شقاوت انسان دارد.

نخستین گام در جهت رشد و تعالی، «معرفة النفس» و یا

خودشناسی است. در معارف اسلامی خودشناسی از چنان اهمیتی بر

خوردار است که انسان را به

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. تاریخ در ترازو، عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۲.

۳. یوسف / ۱۱۱.

مراد از آن، معنای خاصی است که توضیح آن چنین است:

این گونه هشدارها که در آیات نورانی قرآن کریم و سخنان پیشوایان معصوم دین علیهم السلام به فراوانی یافت می شود، بر اساس تفسیر و نگاهی است که آیین آسمانی اسلام، نسبت به هستی و دنیا دارد و تا این تفسیر و نگاه، تبیین نشود، همیشه در مطالعات و اظهار نظرها با مجموعه‌ای از مطالب متضاد رو به رو خواهیم بود و لذا باید نخست نظر اسلام را نسبت به دنیا - هر چند به طور مختصر - ارائه بدهیم و سپس به اصل موضوع پردازیم:

مکتب الهی اسلام جهان و آفرینش جهان را هدفدار و نظام حاکم بر آن را «نظام احسن» می داند که در آن انسان به عنوان شاهکار عالم خلقت، با هدفی مشخص به این جهان قدم نهاده و از آغاز تا پایان، راهی معین و حرکتی روشن دارد که بر اساس سنن موجود انجام می گیرد.

خداشناسی می رساند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱

کسی که خود را شناخت، به یقین خدای خود را شناخته است.»

۴. بر خدر داشتن از دنیا پرستی

عنصر مهم دیگر موعظه، این است که خطیب، نماز گزاران را از افتادن در دام دنیا بر خدر بدارد؛ زیرا اسناد غیر قابل انکار تاریخی و تجربیات فراوان و موجود بشری، ثابت می کند که یکی از مواضع لغزنده در مسیر سعادت و کمال انسان، دنیا و جاذبه‌های دنیا بوده است.

بدون درنگ باید به این نکته اشاره کرد که انسانهای سعادت‌مند و کمال یافته نیز با امکانات و وسایل همین دنیا و در درون نظام موجود، به قله‌های رفیع سعادت و سیادت دست یافته‌اند. بنابراین، اگر خطیب جمعه یکی از عنایر موعظه خود را در خطبه‌ها، بر حذر داشتن مردم از دنیا و دنیا پرستی می داند و به عنوان یک وظیفه دینی و تربیتی، نماز گزاران را نسبت به گرفتار شدن در چنبره دنیا هشدار می دهد،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ با همین عبارت از علی علیه السلام نیز نقل شده است. ر.ک: محجة البیضاء، ج ۱، ص ۶۸.

داشته است که مبدا به دنیا و جاذبه‌های موقت و فنا شدنی آن به گونه‌ای سرگرم شود که جهان باقی و ابدی را به کلی فراموش کند.

﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾؛^۲ «ای پیامبر! بگو متاع دنیا ناچیز است و آخرت برای کسی که تقوا ورزید، بهتر است.»

قرآن کریم آن دسته از مسلمانان را که به دنیا دلبستگی شدیدی پیدا کرده بودند - به طوری که فرمان رسول خدا ﷺ را برای جهاد با مشرکان و دفاع از اسلام نادیده گرفتند و همراه سپاهیان اسلام حرکت نکردند - مورد سؤال قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾؛^۳ «آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟»

در سخنان رهبران معصوم دین ﷺ، تعابیر گویا و زیبایی وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

علیؑ فرمود: «الدُّنْيَا دَاوْرٌ مَمْرٌ لَا دَاوْرَ

جهان بینی اسلامی، جهان را به «دنیا» محدود و محصور نمی‌کند؛ بلکه از نگاه اسلام، جهان به «دنیا» و «آخرت» تقسیم می‌شود. اگر چه هر کدام از این دو نشئه، شرایط و قوانین خاص خود را دارند، ولی جهان آخرت در امتداد جهان دنیا است و بین این دو ارتباط وثیقی وجود دارد.

«حیات انسان، بلکه دورهٔ جهان، مجموعاً به دو دوره تقسیم می‌شود و هر دوره را به عنوان یک روز باید شناخت: یکی روز و دوره‌ای که اول و ابتداست و پایان می‌پذیرد (دورهٔ دنیا)؛ دیگر روز و دوره‌ای که آخر است و پایان ناپذیر است (دورهٔ آخرت)؛ همچنان‌که در برخی تعبیرات دیگر قرآن، از حیات دنیوی به «اولی» و از حیات اخروی به «آخرت» یاد شده است.»^۱

اسلام زندگی انسان را محدود به دنیا نمی‌کند، او را رونده و مسافری می‌داند که در نهایت باید از این مسیر به جهان آخرت که جهان ابدی و جاوید است، منتقل شود و به همین جهت، همیشه او را از این اندیشه بر حذر

۱. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. نساء / ۷۷.

۳. توبه / ۳۸.

مَقَرِّ؛^۱ دنیا جای گذار است و نه جای قرار.»

در تعبیر دیگری فرمود: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ»^۲ مردم دنیا همانند سوارانی هستند که آنها را به پیش می‌برند، در حالی که خواب‌اند.»
و در موردی دیگر فرموده است:

«وَلَيْنَعَم دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا»^۳ دنیا خوب خانه‌ای است برای کسی که آن را خانه همیشگی و قرار گاه دائمی نداند.»

با توجه به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، دنیا محل عبور است و خانه‌ای موقت و باید روزی انسان از این خانه به سرای ابدی کوچ کند و ثانیاً، این موضوع جزء مسائل اعتقادی ماست که آبادانی خانه آخرت، باید از دنیا و با انجام کارهای نیک، انجام گیرد، و به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ که فرمود:

«الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»^۴ دنیا مزرعه آخرت است.»

باید در دنیا با اعمال و گفتار نیک، بذر خیر و خوبی را افشاند و در آخرت نتیجه آن را درو کرد؛ همان طور که انبیا و اولیای

خدا رفتار می‌کردند و از امکانات و استعداد های موجود در دنیا، بهره می‌گرفتند و در جهت نشر احکام خدا و خدمت به مردم عمل می‌نمودند. و این گونه، آن بزرگواران هوشمند بیشترین استفاده را از فرصت پیش آمده برای آبادی خانه آخرت کردند.

روزی حضرت علی عليه السلام با مردی رو به رو شد که به مذمت و نکوهش دنیا مشغول بود و به اصطلاح، همه بار مسئولیت، خطاها و عدم موفقیتها را به گردن دنیا می‌انداخت. آن حضرت از چنین نگاه منحرفانه‌ای به شدت برآشفت و فرمود:

«أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا... إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا... مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهَبَطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»^۵ ای مذمت کننده دنیا که فریب آن را خورده‌ای!... همانا دنیا سرای صداقت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

۲. همان، حکمت ۶۴.

۳. همان، خطبه ۲۲۱.

۴. احادیث منثوی، بدیع الزمان فروزانفر، تنظیم

حسین داودی، انتشارات امیر کبیر، ص ۳۵۸.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

فرموده است: «فَبِحَمْدِ اللَّهِ وَيُنِيهِ عَلَيْهِ وَ يُصَلِّي عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَى أئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ أَيْ پس خدا را حمد و ثنا می گوید و بر محمد ﷺ و پیشوایان مسلمانان درود می فرستد و برای مردان و زنان مؤمن استغفار می کند.»

در بعضی از روایات تأکید شده که خطیب جمعه در خطبه نماز برای تعجیل در ظهور حضرت بقیه الله ﷺ دعا کند و از خداوند تعجیل فرج را خواستار شود.

این موضوع، مورد درخواست امامان در زمانی بوده است که حتی حضرت مهدی ﷺ پا به عرصه وجود نگذاشته بود؛ ولی آنان به شیعیان و دوستان خود تأکید می کردند تا از خداوند بخواهند در وعده الهی فرج آل محمد ﷺ تعجیل فرماید. حضرت امام محمد باقر ﷺ فرمود که امام جمعه در خطبه دوم برای تعجیل فرج دعا کند: «وَالدُّعَاءُ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»^۳

و راستی است برای کسی که حقیقت آن را تصدیق کند، سرای صحت و عافیت است برای کسی که آن را بشناسد [و از آن توشه بر گیرد]... دنیا مسجد دوستان خدا و مصلای فرشتگان الهی است، محل نزول وحی خدا و بازار اولیای خداست.»

ه درود و صلوات بر محمد و آل

محمد ﷺ

از دیگر آداب خطبه خوانی در اسلام، درود و صلوات بر رسول خدا ﷺ و خاندان پاک اوست. در روایتی امام باقر ﷺ فرمود که خطیب جمعه در خطبه دوم، بعد از حمد و ثنای الهی و توصیه به تقوا و درود و سلام بر پیامبر اکرم ﷺ و آل او ﷺ، اسامی امامان معصوم ﷺ را بر زبان می آورد و درود و صلوات خداوند را به محضر انوار مقدسه آنان نثار می کند:

«وَذَكَرَ الْخُطْبَةَ الثَّانِيَةَ وَ هِيَ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الْوَصِيَّةِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ الْأَمْرِ بِتَسْمِيَةِ الْأَئِمَّةِ»^۱

امام صادق ﷺ نیز بر دعا به «ائمه مسلمین» در خطبه، تأکید کرده و

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۸.

۲. همان.

۳. همان.